

۳۰

بسم دیگر ندیدن است
ناله‌ها بیدارم می‌کنند
بیدار می‌کنند
قوی بر ایشان ~~طریق~~
قلب بر تن او را
آشفته دست بر من خرم

ننه سبزه
هوای مانع بر سر از عطر سبزه
و آن بالاسیالا
ستاره آینه رنگ
مادر خشد و خاوش می‌کرد

با خود من اندیشم
شاید از یک گوشه می‌دینا
تو هم لاجرم بینی او را
بسم دیگر ندیدن است
فراتر می‌کرد

۱۳۸۰

۱ ۲ ۳